نتانیاهو، فلسطینی‌ها و بهای غفلت

خودتخریبی اسرائیل

سجاد عطازاده
مترجم

آلوف بن، سردبیر روزنامه هاآرتص رژیم صهیونیستی در مقاله‌ای با عنوان «خودتخریبی اسرائیل، نتانیاهو، فلسطینی‌ها و بهای غفلت» که در نسخه مارس/آوریل نشریه فارن افرز منتشر شده به تحلیل وضعیت جامعه اسرائیل و سیر تحولات جهت‌گیری‌های سیاسی آن پرداخته است. البته روشن است که تاثیر عملیات نیروهای مقاومت در عملیات «طوفان الاقصی» آنقدر چشمگیر بوده که تحلیل‌های او درباره موارد پیش‌گفته‌شده را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. شاید یکی از اصلی‌ترین نکاتی که خواندن این مقاله آن را روشن می‌کند، عمق شکاف‌های موجود در جامعه اسرائیل است؛ طوری که نویسنده اذعان دارد حمله نیروهای مقاومت به اسرائیل در متفرق‌ترین وضعیت این جامعه رخ داده است. اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که خود این مقاله هم به نوعی موید همین شکاف‌ها به شمار می‌رود، زیرا سردبیر روزنامه هاآرتص که بلندگوی جناح چپ اسرائیل است به تندترین وجه ممکن به نتانیاهوی راست‌گرا تاخته و حتی میانه‌گراهای اسرائیل، مانند لاپید را نیز از تیغ تیز خود مصون نگذاشته است. نکته مهم بعدی که اذعان به آن از زبان یک صهیونیست بسیار جالب به نظر می‌رسد، اعتراف به این نکته است که ریشه همه عملیات‌های مقاومت به تصرف سرزمین فلسطین از سوی اسرائیلی‌ها و نادیده گرفتن حقوق آنان بازمی‌گردد. درحقیقت تلاش صهیونیست‌ها برای کنار زدن موضوع فلسطین از زندگی روزمره، سبب کنار رفتن این موضوع نشده بلکه فلسطینی‌ها را برای مقاومت تشجیع کرده است. درعین‌حال مولی به این مساله مهم هم اشاره می‌کند که شکاف‌های موجود در جامعه اسرائیل از عرصه سیاسی و مذهبی نیز فراتر رفته و اکنون شاهد آن هستیم که یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در جامعه صهیونیستی، مابین ارتش و دولت نتانیاهو شکل گرفته و نخست‌وزیر اسرائیل بر این گمان است که ارتش به دنبال کنار زدن اوست. عملیات ۷ اکتبر تنها عرصه سیاست داخلی در اسرائیل را دچار دگرگونی نساخته بلکه پیامدهای بین‌المللی مهمی نیز داشته است که شاید برجسته‌ترین آنها توقف یا حداقل به تأخیر افتادن عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی است. مولف نهایتا به این نکته هم اشاره دارد که اسرائیل و جامعه صهیونیستی از رخدادهای پیشین و اشتباهات گذشته خود مبنی بر نادیده گرفتن حقوق فلسطینی‌ها درس نگرفته و در بر همان پاشنه قبلی خواهد چرخید؛ اتفاقی که البته سبب خواهد شد اسرائیلی‌ها هرگز روی صلح و آرامش را به خود نبینند.

یک روز روشن در آوریل ۱۹۵۶، موشه دایان، رئیس تک‌چشم ستاد ارتش اسرائیل به جنوب این کشور و به مقصد «نهال اوز»، کیبوتصی که همان اواخر در نزدیکی مرز نوار غزه تاسیس شده بود، حرکت کرد. دایان به آنجا می‌رفت تا در مراسم تشییع جنازه روی روتبرگ ۲۱ ساله که صبح روز قبل توسط فلسطینی‌ها و درحالی‌که سوار بر اسب مشغول گشت‌زنی در مزارع به قتل رسیده بود، شرکت نماید. قاتلان جسد روتبرگ را به آن‌سوی مرز کشاندند. پیامد این اتفاق شوک و درد سراسری بود. اگر دایان در اسرائیل امروزی صحبت می‌کرد، از مصیبت‌نامه خود تا حد زیادی برای محکومیت ظلم وحشتناک قاتلان روتبرگ استفاده می‌کرد اما سخنرانی او در بافتار دهه ۵۰ میلادی، حاوی همدردی چشمگیری نسبت به مرتکبین این اتفاق بود. دایان در سخنان خود در مراسم خاکسپاری روتبرگ اظهار داشت: «اجازه دهید قاتلان را مقصر ندانیم. هشت سال است که آنها در اردوگاه‌های آوارگان غزه نشسته‌اند و ما در مقابل چشمان آنها سرزمین‌ها و روستاهایی را که ایشان و پدران‌شان در آن زندگی می‌کردند را به اراضی خود تبدیل می‌کنیم.» اشاره دایان به [یوم] النکبه بود؛ زمانی که بیشتر اعراب فلسطینی در پی پیروزی اسرائیل در «جنگ استقلال» ۱۹۴۸ به تبعید رانده شده و بسیاری از آنها به اجبار به غزه منتقل گشتند، ازجمله ساکنان سرزمین‌هایی که درنهایت به شهرها و روستاهای یهودی در امتداد مرز با غزه مبدل شدند. دایان را به سختی می‌توان حامی آرمان فلسطین نامید. کما اینکه در سال ۱۹۵۰ و پس از پایان نبردهای آن موقع، اخراج فلسطینیان باقی مانده در شهر مرزی مجدل را که امروز شهر اسرائیلی اشکلون نامیده می‌شود، سازمان‌دهی نمود. با این حال دایان متوجه نکته‌ای بود که بسیاری از یهودیان اسرائیلی اکنون نیز از پذیرش آن امتناع می‌ورزند: فلسطینی‌ها هرگز نکبه را فراموش نمی‌کنند و از رویای بازگشت به خانه‌های خود دست نمی‌کشند. دایان در سخنرانی خود اعلام کرد: «نباید از توجه به نفرتی که صدها هزار عرب ساکن در اطراف‌مان نسبت به ما دارند و زندگی آنها را از خود مملو و مشتعل کرده، غافل شویم. این انتخاب زندگی ما است که همیشه آماده، مسلح، قوی و مصمم باشیم تا مبادا شمشیر مچ ما را زده و زندگی‌مان را پایان دهد.»

در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آنچه دایان نسبت به آن هشدار داده بود، به خونبارترین شکل ممکن عملی شد. براساس طرحی که از سوی یحیی سنوار، رهبر حماس که خانواده‌اش مجبور به ترک المجدل شده بودند، طراحی شد، شبه‌نظامیان فلسطینی از نزدیک به ۳۰ نقطه در امتداد مرز غزه به اسرائیل حمله کردند. آنها با غافلگیر نمودن کامل اسرائیلی‌ها، از دفاع ضعیف اسرائیل عبور کرده و به یک جشنواره موسیقی، شهرهای کوچک و بیش از ۲۰ کیبوتس حمله کردند. فلسطینی‌ها حدود ۱۲۰۰ غیرنظامی و سرباز را کشتند و بیش از ۲۰۰ نفر را به گروگان گرفتند. نوادگان همان‌هایی که به تعبیر دایان از خانه‌های خود بیرون رانده شدند- و از همان نفرتی که او توصیف می‌کرد، تغذیه شده اما اکنون مسلح‌تر، آموزش‌دیده‌تر و سازمان‌دهی‌شده‌تر بودند - برای انتقام بازگشته بودند. ۷ اکتبر بدترین فاجعه در تاریخ اسرائیل به شمار می‌رود و یک نقطه‌عطف ملی و شخصی برای هر کسی است که در این کشور زندگی کرده یا با آن ارتباط دارد. ارتش اسرائیل که در توقف حمله حماس شکست خورده بود با قدرتی قاطع پاسخ داده و هزاران فلسطینی را کشته و کل محله‌های غزه را ویران کرده است اما درعین بمباران غزه توسط خلبان‌ها و پمپاژ آب به تونل‌های حماس از سوی کماندوهای اسرائیل، دولت اسرائیل به دشمنی منتج به این حمله و سیاست‌هایی که می‌توانند مانع حمله‌ای دیگر شوند، نپرداخته است. امتناع از اظهارنظر درباره این مساله به دستور بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل مربوط می‌شود که از ارائه نظم یا دیدگاه مطلوب خود درباره دوران پساجنگ خودداری کرده است. نتانیاهو قول داده که حماس را «نابود کند» اما او به جز نیروی نظامی، هیچ راهبردی برای از بین بردن این گروه و هیچ برنامه روشنی برای جایگزینی آن در قالب دولت دوفاکتو پس از جنگ ندارد. عدم ارائه راهبرد از سوی او تعمدی نیست. درعین حال، این اقدام یک کنش مصلحت‌آمیز سیاسی برای حفظ ائتلاف راست‌گرای او نیز به شمار نمی‌رود. اسرائیل برای زندگی در صلح باید بالاخره با فلسطینی‌ها کنار بیاید و این چیزی است که نتانیاهو در طول دوران کاری خود با آن مخالف بوده است. او دوران نخست‌وزیری خود را که طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری در تاریخ اسرائیل به شمار می‌رود، به تضعیف و به حاشیه راندن جنبش ملی فلسطین اختصاص داده است. او به مردم خود وعده داده که بدون صلح می‌توانند به موفقیت نایل شوند. نتانیاهو مردم اسرائیل را با این ایده به خود جذب کرده که آنها می‌توانند با هزینه اندک داخلی یا بین‌المللی به اشغال سرزمین‌های فلسطینی برای همیشه ادامه دهند. او حتی اکنون و در پی حمله ۷ اکتبر نیز در این پیام خود تغییری نداده است. تنها کاری که نتانیاهو گفته اسرائیل پس از جنگ انجام خواهد داد، ایجاد یک «محیط امنیتی» در اطراف غزه است. یک تعبیر مودبانه برای اشغال طولانی‌مدت، ازجمله ایجاد یک حلقه در امتداد مرز که بخش بزرگی از سرزمین‌های محدود فلسطینی‌ها را نیز از بین خواهد برد. اما اسرائیل دیگر نمی‌تواند چشمان خود را روی حقیقت ببندد. حملات ۷ اکتبر ثابت کرد که وعده نتانیاهو توخالی بوده زیرا علی‌رغم از حیز انتفاع ساقط شدن فرآیند صلح و از دست رفتن علاقه کشورهای دیگر به این موضوع، فلسطینی‌ها آرمان خود را زنده نگه داشته‌اند. فیلم‌هایی که توسط دوربین‌های نصب‌شده روی بدن اعضای حماس در روز ۷ اکتبر گرفته شده نشان می‌دهد که مهاجمان در هنگام عبور از مرز برای حمله به کیبوتس‌ها فریاد می‌زنند: «اینجا سرزمین ماست.» سنوار هم عملیات ۷ اکتبر را علنا یک کنش مقاومتی توصیف کرده و خود نیز حداقل تا حدی ملهم از نکبه بوده است. او ۲۲ سال را در زندان‌های اسرائیل گذرانده و گفته می‌شود که به‌طور مداوم به هم‌سلولی‌های خود اظهار می‌داشته که اسرائیل باید شکست بخورد تا خانواده او بتوانند به روستای خود بازگردند.

ترومای ۷ اکتبر، اسرائیلی‌ها را از روی اجبار مجددا متوجه این نکته کرد که درگیری با فلسطینی‌ها برای هویت ملی آنها حیاتی بوده و تهدیدی برای رفاه آنها نیز به شمار می‌رود. نمی‌توان این مساله را نادیده گرفت یا از آن چشم‌پوشی نمود. ادامه اشغال، گسترش شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری، محاصره غزه و امتناع از هرگونه سازش ارضی (یا حتی به رسمیت شناختن حقوق فلسطینی‌ها) سبب به ارمغان آوردن امنیت پایدار برای کشور اسرائیل نخواهد شد. با این حال، بهبود شرایط پس از جنگ جاری و تغییر مسیر قطعا بسیار دشوار است؛ امری که دلیل آن تنها عدم تمایل نتانیاهو به حل مناقشه فلسطین نیست. این جنگ شاید در متفرق‌ترین شرایط تاریخ اسرائیل بر این کشور نازل شده است. در سال‌های منتهی به این نبرد، اسرائیل در پی تلاش‌های نتانیاهو برای تضعیف نهادهای دموکراتیک خود و تبدیل آن به یک حکومت خودکامه دین‌سالار و ناسیونالیستی دچار ترک شده بود. لایحه‌ها و اصلاحات مطرح شده از سوی او اعتراضات و اختلافات گسترده‌ای را برانگیخت که کشور را قبل از جنگ در آستانه تفرق قرار داده بود و پس از پایان نبرد نیز همچنان بر آن سایه خواهد افکند. درواقع مبارزه بر سر بقای سیاسی نتانیاهو حتی شدیدتر از قبل از ۷ اکتبر خواهد شد و این امر نیل به صلح را برای اسرائیل دشوارتر خواهد کرد. اما فارغ از هر اتفاقی که برای نخست‌وزیر بیفتد، بعید است که در اسرائیل گفت‌وگویی جدی برای مصالحه با فلسطینی‌ها به وجود بیاید. افکار عمومی اسرائیل درکل به سمت راست چرخش کرده است. ایالات متحده هم به‌طور فزاینده‌ای درگیر انتخابات سرنوشت‌ساز ریاست جمهوری خود است. بنابراین انرژی یا انگیزه چندانی برای احیای مجدد یک روند صلح معنادار در آینده نزدیک وجود نخواهد داشت. ۷ اکتبر هنوز هم یک نقطه عطف به شمار می‌رود اما این به اسرائیلی‌ها بستگی دارد که تصمیم بگیرند که این روز چه نوع نقطه عطفی خواهد بود. اگر آنها به هشدار دایان توجه کنند، می‌توانند گرد هم بیایند و راهی برای صلح و همزیستی شرافتمندانه با فلسطینیان ترسیم کنند اما نشانه‌ها تاکنون حاکی از آن هستند که اسرائیلی‌ها به جنگ بین خود ادامه خواهند داد و اشغال فلسطین را به‌طور نامحدود حفظ خواهند کرد. این شرایط می‌تواند ۷ اکتبر را به آغاز عصر تاریکی در تاریخ اسرائیل تبدیل کند که با خشونت بیشتر و فزاینده مشخص خواهد شد. این حمله یک رویداد یکباره نیست، بلکه نشانه‌ای است از آنچه در آینده خواهد بود.

خلف وعده

در دهه ۱۹۹۰، نتانیاهو یک ستاره در حال ظهور در صحنه جناح راست اسرائیل به شمار می‌رفت. او پس از تصدی مسئولیت سفارت اسرائیل در سازمان ملل از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸، توانست با رهبری مخالفان توافقنامه اسلو، طرحی که در سال ۱۹۹۳ برای آشتی اسرائیل و فلسطین از سوی دولت اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین امضا شده بود، به شهرت زیادی دست یابد. پس از ترور نخست‌وزیر اسحاق رابین در نوامبر ۱۹۹۵ توسط یک متعصب راست افراطی اسرائیلی و انجام موجی از حملات «تروریستی» از سوی فلسطینیان در شهرهای اسرائیل، نتانیاهو موفق شد شیمون پرز، معمار کلیدی توافقنامه صلح اسلو را با اختلافی بسیار اندک در رقابت‌های نخست‌وزیری سال ۱۹۹۶ شکست دهد. او به‌محض رسیدن به قدرت قول داد که روند صلح را کند کند و «با جایگزین کردن نخبگان» که از منظر او نرم و مایل به تقلید از لیبرال‌های غربی بودند، با محافظه‌کاران اجتماعی و سیاسی، جامعه اسرائیل را اصلاح کند. با این حال، جاه‌طلبی‌های افراطی نتانیاهو با مخالفت نخبگان قدیمی و همچنین دولت کلینتون مواجه شد. جامعه اسرائیل که در آن زمان هنوز عموما از توافق صلح حمایت می‌کرد، به‌سرعت به برنامه‌های نتانیاهو روی ترش نشان داد. سه سال بعد ایهود باراک لیبرال، نتانیاهو را سرنگون کرد و متعهد شد که روند اسلو را ادامه دهد و مساله فلسطین را به‌طور کامل حل کند. اما باراک و جانشینانش شکست خوردند. زمانی که اسرائیل در بهار سال ۲۰۰۰ عقب‌نشینی یک‌جانبه خود را از جنوب لبنان تکمیل کرد، در معرض حملات فرامرزی قرار گرفت و با افزایش گسترده توان حزب‌الله احساس تهدید کرد. سپس با آغاز انتفاضه دوم توسط فلسطینیان در پاییز، روند صلح با شکست مواجه شد. پنج سال بعد هم در پی عقب‌نشینی اسرائیل از نوار غزه راه برای حماس هموار شد تا مسئولیت این منطقه را برعهده بگیرد. مردم اسرائیل که زمانی از ایجاد صلح حمایت می‌کردند، اشتهای خود را برای صلح از جهت خطرات امنیتی مترتب بر آن از دست دادند. یکی از جملات رایج در آن زمان این بود: «ما به آنها ماه و ستارگان را پیشنهاد دادیم اما در مقابل بمبگذاران انتحاری و موشک دریافت کردیم» (اما این استدلال متقابل که اسرائیل امتیازات بسیار کمی ارائه داد و هرگز با یک کشور فلسطینی پایدار موافقت نخواهد کرد طرفدار چندانی نداشت). بنابراین در سال ۲۰۰۹، نتانیاهو به قدرت بازگشت. آن هم درحالی‌که احساس می‌کرد محق است، زیرا هشدارهای او درباره خطرات اعطای امتیازات ارضی به همسایگان اسرائیل درست از آب درآمده بود. زمانی که نتانیاهو به قدرت بازگشت به اسرائیلی‌ها جایگزین مناسبی برای فرمول «اعطای سرزمین در برابر صلح» که اکنون بی‌اعتبار شده بود، ارائه داد. او معتقد بود که اسرائیل می‌تواند مانند یک کشور به سبک غربی پیشرفت کند - و حتی با کل جهان عرب ارتباط برقرار کند؛ آن هم درحالی‌که موضوع فلسطین را کنار گذاشته است. کلید این راهبرد «تفرقه و تسخیر» بود. در کرانه باختری، نتانیاهو همکاری امنیتی با تشکیلات خودگردان فلسطین را حفظ کرد؛ نهادی که عملا به پیمانکار دوفاکتو پلیس و خدمات اجتماعی اسرائیل تبدیل شد. او درعین حال قطر را تشویق کرد تا دولت حماس در غزه را تامین مالی کند. نتانیاهو در جمع پارلمانی حزب خود در سال ۲۰۱۹ گفت: «هرکسی که مخالف یک کشور فلسطینی است باید از ارائه کمک‌های مالی به غزه حمایت کند؛ زیرا حفظ جدایی بین تشکیلات خودگردان در کرانه باختری و حماس در غزه مانع از تشکیل یک کشور فلسطینی خواهد شد.» این گزاره هنوز هم بر اندیشه او سایه افکنده است.

نتانیاهو بر این باور بود که می‌تواند از طریق محاصره دریایی و اقتصادی، موشک‌های تازه مستقرشده و سامانه‌های دفاعی مرزی و حملات نظامی متناوب به رزمندگان و زیرساخت‌های حماس، توانایی‌های این گروه را کنترل کند. این آخرین تاکتیک که «چمن‌زنی» نامیده شده بود، همراه با «مدیریت درگیری» و حفظ وضعیت موجود به دکترین امنیتی اسرائیل تبدیل شد. نتانیاهو معتقد بود نظم حاکم پایدار است. ازنظر او، این راهبرد بهینه نیز بود؛ حفظ یک درگیری در سطح بسیار پایین ازنظر سیاسی کمتر از یک توافق صلح هزینه داشت و هزینه مادی آن نیز کمتر از یک جنگ بزرگ بود. برای بیش از یک دهه به نظر می‌رسید که راهبرد نتانیاهو کارساز بوده است. خاورمیانه و شمال آفریقا در انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی ناشی از بهار عربی غرق شده بودند و همین مساله از برجستگی موضوع فلسطین به شدت کاست. حملات تروریستی به پایین‌ترین حد خود رسید و شلیک موشک‌های متناوب از غزه عمدتا متوقف شد. اسرائیلی‌ها به استثنای یک جنگ کوتاه علیه حماس در سال ۲۰۱۴، رویارویی چندانی با شبه‌نظامیان فلسطینی نداشتند. برای اکثر مردم و در بیشتر اوقات درگیری با حماس از دیده و ذهن بیرون بود. اسرائیلی‌ها به جای نگرانی درباره فلسطینی‌ها، روی زندگی با رویای رفاه و آرامش غربی متمرکز شدند. بین ژانویه ۲۰۱۰ و دسامبر ۲۰۲۲، قیمت املاک و مستغلات در اسرائیل بیش از دوبرابر شد؛ زیرا تل‌آویو مملو از آپارتمان‌های بلندمرتبه و مجتمع‌های اداری شده بود. شهرهای کوچک‌تر هم برای وفق دادن خود با این رونق گسترش یافتند. تولید ناخالص داخلی این «کشور» بیش از ۶۰ درصد رشد کرد؛ زیرا کارآفرینان فناورانه کسب‌وکارهای موفقی را راه‌اندازی کردند و شرکت‌های انرژی نیز موفق به کشف ذخایر گاز طبیعی فراساحلی در آب‌های اسرائیل شدند. توافقنامه‌های آسمان باز با دولت‌های دیگر، سفرهای خارجی را که یکی از جنبه‌های اصلی سبک زندگی اسرائیلی بود به کالایی ارزان تبدیل کرد. آینده روشن به نظر می‌رسید. ظاهرا اسرائیل موفق شده بود از فلسطینی‌ها عبور کند و این کار را بدون قربانی کردن هیچ چیز - قلمرو، منابع، بودجه برای رسیدن به توافق صلح انجام داده بود. اسرائیلی‌ها در حقیقت موفق شده بودند خدا و خرما را با هم داشته باشند. در سطح بین‌المللی نیز اسرائیل در حال شکوفایی بود. نتانیاهو در مقابل فشار باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا برای احیای راه‌حل دو- دولتی و توقف ساخت شهرک در کرانه باختری با موفقیت ایستادگی کرد؛ مقاومتی که تا حدی با ایجاد اتحاد با جمهوری‌خواهان حاصل شده بود. اگرچه نتانیاهو نتوانست اوباما را از انعقاد توافق هسته‌ای با ایران بازدارد، اما پس از پیروزی دونالد ترامپ در ریاست جمهوری، واشنگتن از این پیمان خارج شد. ترامپ همچنین سفارت آمریکا در اسرائیل را از تل‌آویو به قدس منتقل کرد و دولت او هم بلندی‌های جولان را به‌عنوان خاک اسرائیل به رسمیت شناخت. در دوران ترامپ، ایالات متحده همچنین به اسرائیل کمک کرد تا توافقنامه‌های ابراهیم را منعقد کند و در قالب آنها روابط خود را با بحرین، مراکش، سودان و امارات متحده عربی عادی‌سازی کند - اتفاقی که زمانی بدون توافق صلح اسرائیل و فلسطین غیرممکن به نظر می‌رسید. هواپیماهای متعددی حامل مقامات اسرائیلی، روسای ارتش و گردشگران اهل این «کشور» شروع به عزیمت به مقصد هتل‌های شیک کشورهای شیخ‌نشین حاشیه خلیج‌فارس و بازارهای مراکش کردند.

نتانیاهو درحالی‌که مساله فلسطین را کنار گذاشت، برای بازسازی جامعه داخلی اسرائیل نیز تلاش کرد. او پس از پیروزی ناگهانی در انتخابات مجدد در سال ۲۰۱۵، ائتلافی را برای احیای رویای قدیمی خود مبنی بر رقم زدن یک انقلاب محافظه‌کارانه تشکیل داد. او بار دیگر شروع به انتقاد از «نخبگان» کرده و جنگی فرهنگی را علیه نظام دولتی سابق آغاز کرد؛ زیرا آن را خصمانه برای خود و بیش از حد لیبرال برای حامیان خود می‌دید. در سال ۲۰۱۸، او قانون کلان و بحث‌برانگیزی را به تصویب رساند که اسرائیل را به‌عنوان «دولت- ملت قوم یهود» تعریف می‌کرد و در آن اعلام شده بود که یهودیان از حق «منحصربه‌فرد» «اعمال حق تعیین سرنوشت» در قلمرو اسرائیل برخوردار هستند. مطابق این قانون، اکثریت یهودیان اسرائیل از تفوق و ارجحیت برخوردار بوده و غیریهودیان تابع به شمار می‌روند. در همین سال ائتلاف نتانیاهو فروپاشید. اسرائیل پس از این اتفاق در یک بحران سیاسی طولانی غرق شد و طی بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲ دست به برگزاری پنج انتخابات زد که هر یک از آنها یک همه‌پرسی درباره حکومت نتانیاهو به شمار می‌رفتند. شدت نبرد سیاسی با باز شدن یک پرونده فساد علیه نخست‌وزیر تشدید شد؛ پرونده‌ای که منجر به صدور کیفرخواست برای وی در سال ۲۰۲۰ و همچنین محاکمه‌ای شد که هنوز هم ادامه دارد. اسرائیل بین «بی‌بیست‌ها» و «اردوگاه فقط نه به بی‌بی» تقسیم شد. («بی‌بی» نام مستعار نتانیاهو است). سرانجام در چهارمین انتخابات در سال ۲۰۲۱، رقبای نتانیاهو موفق شدند «دولت تغییر» به رهبری نفتالی بنت جناح راستی و یائیر لاپید میانه‌رو را جایگزین او سازند. برای اولین بار، ائتلاف حاکم شامل یک حزب عربی هم بود. با این حال مخالفان نتانیاهو هرگز پیش‌فرض اصلی دولت او را به چالش نکشیدند؛ این باور که اسرائیل می‌تواند بدون پرداختن به مساله فلسطین پیشرفت کند. بحث بر سر صلح و جنگ که به‌طور سنتی یک موضوع سیاسی حیاتی برای اسرائیل به شمار می‌رفت به مساله‌ای دست چندم تبدیل شد. بنت که کار خود را به‌عنوان دستیار نتانیاهو آغاز کرده بود، درگیری با فلسطین را «ترکشی در نشیمنگاه» تل‌آویو می‌دانست که اسرائیل می‌تواند با آن زندگی کند. او و لاپید به دنبال حفظ وضعیت موجود در برابر فلسطینی‌ها و صرفا کنار زدن نتانیاهو از سمت خود بودند. البته این معادله غیرممکن بود. «دولت تغییر» در سال ۲۰۲۲ و پس ازاینکه نتوانست مفاد قانون مبهمی را که مطابق با آن شهرک‌نشینان کرانه باختری از حقوقی برخوردار بودند که مشتمل بر همسایگان غیراسرائیلی آنها نمی‌شد تمدید کند، سقوط کرد. برای بعضی از اعضای ائتلاف بنت- لاپید، موافقت با این قانون یک عقب‌نشینی بیش از حد به شمار می‌رفت. سقوط دولت برای نتانیاهو که در آستانه محاکمه قرار داشت، دقیقا همان چیزی به شمار می‌رفت که مدت‌ها نسبت به وقوع آن امیدوار بود. همزمان با آماده شدن «کشور» برای برگزاری یک انتخابات دیگر، او پایه رأی خود را در بین راست‌گرایان، یهودیان افراطی ارتدکس و یهودیان محافظه‌کار ازنظر اجتماعی تقویت کرد. برای کسب مجدد قدرت، او حساب خاصی روی شهرک‌نشینان کرانه باختری باز کرد؛ یعنی افرادی که هنوز هم درگیری اسرائیل و فلسطین را فلسفه وجودی خود می‌دانستند. این صهیونیست‌های مذهبی کماکان به رویای یهودی‌سازی سرزمین‌های اشغالی و تبدیل آنها به بخشی رسمی از خاک اسرائیل متعهد بودند. آنها امید داشتند که در صورت فراهم شدن فرصت بتوانند اهالی فلسطین را از سرزمین‌های خود بیرون کنند. البته آنها نتوانسته بودند مانع تخلیه شهرک‌نشینان اسرائیلی از غزه در دوران نخست‌وزیری آریل شارون در سال ۲۰۰۵ شوند؛ اما در سال‌های بعد موفق به کسب مناصب کلیدی در ارتش اسرائیل، ادارات دولتی و رسانه‌ها شده بودند؛ دقیقا در همان زمانی که سکولارها روی پول درآوردن در بخش خصوصی متمرکز شده بودند.

تندروها دو خواسته اصلی از نتانیاهو داشتند. اولین و بارزترین درخواست این گروه، گسترش بیشتر شهرک‌های یهودی بود؛ اما درخواست دوم آنها حضور چشمگیرتر یهودیان در «کوه معبد»، مکان تاریخی که معبد یهودیان و مسجدالاقصی مسلمانان در بخش شرقی اورشلیم در آن مستقر است، بود. از زمانی که اسرائیل موفق شد در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ کنترل این مناطق را برعهده بگیرد، از بیم شعله‌ور شدن درگیری مذهبی، اداره آن را به صورت «شبه- مستقل» در اختیار فلسطینی‌ها گذاشته است؛ اما راست افراطی اسرائیل مدت‌هاست که به دنبال تغییر این وضعیت می‌باشد. هنگامی که نتانیاهو برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد مجوز حفر تونلی باستان‌شناسی در جوار مسجدالاقصی را صادر کرد تا از طریق آن بتوان به آثار باستانی متعلق به دوران «معبد دوم» دست یافت؛ این اقدام نتانیاهو سبب انفجار اعتراضات خشونت‌آمیز اعراب در اورشلیم شد. انتفاضه دوم فلسطین هم در پی بازدید آریل شارون، رهبر اپوزیسیون و رئیس وقت حزب لیکود، از کوه معبد رخ داد. در مه ۲۰۲۱، خشونت دوباره در اسرائیل شکل گرفت. محرک اصلی این بار ایتامار بن گویر، سیاستمدار دست راستی افراطی بود که در سوابق خود تجلیل علنی از تروریست‌های یهودی را نیز دارد. بن گویر یک «دفتر پارلمانی» را در منطقه فلسطینی‌نشین اورشلیم شرقی باز کرده بود؛ یعنی همان منطقه‌ای که در آن شهرک‌نشینان یهودی با استفاده از اسناد قدیمی ملکی برخی از ساکنان فلسطینی را از خانه‌های خود بیرون رانده بودند؛ فلسطینی‌ها نیز در پاسخ تظاهرات گسترده‌ای برگزار کردند. پس از تجمع صدها تظاهرکننده در مسجدالاقصی پلیس اسرائیل به محوطه مسجد یورش برد. درنتیجه درگیری بین اعراب و یهودیان آغاز شد و به‌سرعت به شهرهای مختلف در سراسر اسرائیل گسترش یافت. حماس از این حمله به‌عنوان بهانه‌ای برای هدف قرار دادن اورشلیم با موشک استفاده کرد؛ اتفاقی که خشونت بیشتری را در اسرائیل و دور دیگری از اقدامات تلافی‌جویانه تل‌آویو در غزه را به همراه داشت. با این حال زمانی که اسرائیل و حماس با سرعتی تکان‌دهنده به آتش‌بس جدیدی دست یافتند، درگیری‌ها متوقف شد. قطر کماکان به تامین پول برای غزه ادامه داد و اسرائیل نیز برای بهبود اقتصاد نوار غزه و کاهش تمایل مردم این منطقه به درگیری، مجوز کار برای برخی از ساکنان این منطقه صادر کرد. هنگامی هم که اسرائیل در بهار ۲۰۲۳ به یکی از متحدان شبه‌نظامی حماس- جهاد اسلامی- حمله کرد، حماس مداخله نکرد. آرامش نسبی حاکم در امتداد مرز غزه به ارتش اسرائیل اجازه داد تا نیروهای خود را از این منطقه جابه‌جا کرده و بیشتر گردان‌های رزمی خود را به کرانه باختری منتقل کند؛ جایی که آنها می‌توانستند از شهرک‌نشینان در برابر «تروریست‌ها» محافظت کنند؛ اما حملات اکتبر نشان داد که این جابه‌جایی دقیقا همان چیزی بوده که سنوار می‌خواسته است.

کودتای بی‌بی

در انتخابات نوامبر ۲۰۲۲ اسرائیل نتانیاهو دوباره قدرت را به دست آورد. ائتلاف او ۶۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی پارلمان اسرائیل را تصاحب کرد که با استانداردهای اخیر، یک پیروزی چشمگیر به شمار می‌رفت. چهره‌های کلیدی در دولت جدید بزالل اسموتریچ، رهبر یک حزب مذهبی ملی‌گرا به نمایندگی از شهرک‌نشینان کرانه باختری و بن گویر بودند. نتانیاهو، اسموتریچ و بن گویر با همکاری احزاب افراطی ارتدکس، طرحی برای پی‌ریزی اسرائیلی خودکامه و دین‌سالار طراحی کردند. مثلا دستورالعمل‌های کابینه جدید اعلام می‌کرد که «مردم یهود دارای حق انحصاری و مسلم نسبت به کل سرزمین اسرائیل هستند»؛ گزاره‌ای که هرگونه ادعای فلسطینی‌ها بر سرزمین‌های ارضی حتی در غزه را نیز رد می‌کرد. اسموتریچ در کابینه نتانیاهو به وزارت دارایی رسید و مسئولیت کرانه باختری را برعهده گرفت و در آنجا برنامه عظیمی را برای گسترش شهرک‌های یهودی آغاز کرد. بن گویر هم به‌عنوان وزیر امنیت ملی منصوب شد و کنترل پلیس و زندان‌ها به او تفویض شد. او از قدرت خود برای تشویق یهودیان برای بازدید بیشتر از کوه معبد (الاقصی) استفاده کرد. بین ژانویه و اکتبر ۲۰۲۳، حدود ۵۰ هزار از این مکان بازدید کردند - آماری که بیش از هر دوره مشابه دیگری به شمار می‌رود (در سال ۲۰۲۲، ۳۵ هزار بازدیدکننده یهودی به این مکان آمده بودند.) دولت جدید رادیکال نتانیاهو خشم لیبرال‌ها و میانه‌روهای اسرائیلی را برانگیخت؛ اما باوجوداینکه تحقیر فلسطینی‌ها در دستورکار دولت نتانیاهو قرار داشت، منتقدان او همچنان در محکومیت کابینه، سرنوشت سرزمین‌های اشغالی و الاقصی را نادیده می‌گرفتند. درعوض آنها عمدتا بر اصلاحات قضایی نتانیاهو تمرکز کرده بودند. این قوانین پیشنهادی که در ژانویه ۲۰۲۳ اعلام شده بودند، استقلال دادگاه عالی اسرائیل - حافظ حقوق مدنی و حقوق بشر در کشوری که فاقد قانون اساسی رسمی است- را محدود می‌کرد و نظام مشاوره حقوقی را که کنترل و تعادل قدرت اجرایی را فراهم می‌کند، از بین می‌برد. اگر این اصلاحات تصویب می‌شدند ایجاد یک حکومت خودکامه برای نتانیاهو و شرکای او بسیار آسان می‌شد و حتی ممکن بود او از محاکمه به جرم فساد در امان بماند. لوایح اصلاحات قضایی بدون شک فوق‌العاده خطرناک بودند. آنها بحق موج عظیمی از اعتراضات را با شرکت صدها هزار اسرائیلی در هر هفته برانگیختند؛ اما در رویارویی با این کودتا، مخالفان نتانیاهو دوباره طوری رفتار کردند که گویی اشغال سرزمین‌های فلسطینی موضوعی نامرتبط به شمار می‌رود. باوجوداینکه این قوانین تا حدی برای تضعیف هرگونه حمایت حقوقی دادگاه عالی اسرائیل از فلسطینیان تهیه شده بودند، اما تظاهرکنندگان از بیم اینکه غیروطن‌پرست خوانده شوند، از ذکر اشغال یا روند متوقف‌شده صلح اجتناب می‌کردند. درواقع، سازمان‌دهندگان این اعتراضات تلاش می‌کردند تا تظاهرکنندگان علیه اشغالگری اسرائیل را به حاشیه برانند و از نمایش پرچم‌های فلسطین در تظاهرات جلوگیری کنند. این تاکتیک موفق شد و تضمین کرد که جنبش اعتراضی براثر آرمان فلسطین «آلوده» نشده است: اعراب اسرائیلی که حدود ۲۰ درصد جمعیت این «کشور» را تشکیل می‌دهند تا حد زیادی از پیوستن به تظاهرات خودداری کردند؛ اما این امر موفقیت جنبش را دشوارتر کرد. با توجه به جمعیت اسرائیل، یهودیان چپ و میانه در هنگام تشکیل دولت باید با اعراب این «کشور» شریک شوند؛ اما تظاهرکنندگان با مشروعیت‌زدایی از نگرانی‌های اعراب اسرائیل مطابق با راهبرد نتانیاهو عمل کردند.

با خروج اعراب از زمین بازی، نبرد بر سر اصلاحات قضایی به‌عنوان امری درون یهودی ادامه یافت. تظاهرکنندگان پرچم‌های آبی و سفید و منقش به ستاره داود اسرائیل را حمل می‌کردند و بسیاری از رهبران و سخنرانان آنها از افسران ارشد نظامی بازنشسته بودند. معترضان مدارک نظامی خود را به نمایش می‌گذاشتند؛ امری که تغییری در روند کاهش اعتبار ارتش که از زمان حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ آغاز شده است، به شمار می‌رفت. خلبانان ذخیره که برای آمادگی و قدرت رزمی نیروی هوایی بسیار مهم هستند، تهدید کردند درصورت تصویب لایحه اصلاحات قضایی از خدمت نظامی خارج خواهند شد. در نمایشی از مخالفت نهادی هم رهبران ارتش اسرائیل زمانی که نتانیاهو از آنها خواست نیروهای ذخیره خود را تنبیه کنند، با او مخالفت کردند. انقطاع نیروهای [موسوم به] دفاعی اسرائیل از نتانیاهو تعجب‌برانگیز نبود. نتانیاهو در طول دوران طولانی حرفه‌ای خود بارها با ارتش درگیر شده است و قوی‌ترین رقبای او هم ژنرال‌های بازنشسته‌ای بوده‌اند که سیاستمدار شده‌اند؛ یعنی افرادی مانند شارون، رابین و باراک، تازه بدون درنظر گرفتن بنی گانتز که نتانیاهو او را در کابینه جنگ اضطراری خود به کار گرفته اما ممکن است درنهایت منصب نخست‌وزیری را برعهده گرفته و جانشین او شود. نتانیاهو مدت‌هاست که

ادامه در صفحه۱۵

ادامه از صفحه۱۴

دیدگاه ژنرال‌ها مبنی بر اسرائیلی را که از نظر نظامی قوی اما از نظر دیپلماتیک انعطاف‌پذیر بوده، رد کرده است. او همچنین شخصیت آنها را که به‌زعم او ترسو، فاقد خلاقیت و حتی مخرب هستند، مورد تمسخر قرار داده است؛ بنابراین اصلا جای تعجب نداشت که پس از اینکه یوآف گالانت، وزیر دفاع در مارس ۲۰۲۳ در تلویزیون اظهار داشت شکاف‌های اسرائیل این «کشور» را آسیب‌پذیر کرده و در آستانه جنگ قرار داده است، نتانیاهو عذر او را خواست.

اخراج گالانت به اعتراضات خیابانی خودجوش بیشتری انجامید و نتانیاهو مجبور شد او را در سمت خود ابقا کند (آنها هنوز هم با وجود اینکه جنگ را با هم اداره می‌کنند، اما رقبای سرسختی برای یکدیگر هستند)؛ اما نتانیاهو هشدار گالانت را نادیده گرفت. او همچنین وقعی بر هشدار دقیق‌تری که در ماه ژوئیه توسط تحلیلگر ارشد اطلاعات نظامی اسرائیل ارائه شده و احتمال حمله دشمنان به اسرائیل را مطرح کرده بود، ننهاد. نتانیاهو ظاهرا معتقد بود چنین هشدارهایی با انگیزه سیاسی بوده و منعکس‌کننده اتحاد ضمنی بین فرماندهان نظامی فعلی مستقر در مقر ارتش اسرائیل در تل‌آویو و فرماندهان سابقی است که در خیابان‌ها به تظاهرات مشغول هستند.

البته مطمئنا هشدارهایی که نتانیاهو دریافت کرده بود بیشتر بر شبکه متحدان منطقه‌ای ایران و نه حماس، متمرکز بود. اگرچه نقشه حمله حماس برای اطلاعات اسرائیل شناخته شده بود و حتی با وجود اینکه این گروه در مقابل پست‌های دیده‌بانی ارتش اسرائیل مانور می‌داد، مقامات ارشد نظامی و اطلاعاتی تصور نمی‌کردند که دشمن غزه‌ای آنها واقعا قادر به اجرایی کردن آن باشد و اظهارات خلاف این تصور را کنار می‌زدند. درحقیقت حمله ۷ اکتبر تا حدی شکست دیوان‌سالاری اسرائیل به شمار می‌رود. با این حال این واقعیت که نتانیاهو هیچ بحث جدی درباره اطلاعاتی که دریافت کرده بود، ترتیب نداد و همچنین امتناع او از سازش جدی با مخالفان سیاسی و التیام شکاف موجود در این کشور، غیرقابل دفاع است. درعوض او تصمیم گرفت بدون توجه به هشدارهای جدی و پیامدهای احتمالی، کودتای قضایی خود را ادامه دهد. او متکبرانه اظهار داشت: «اسرائیل بدون چند اسکادران نیروی هوایی می‌تواند کار کند، اما بدون دولت نه.» در ژوئیه ۲۰۲۳، اولین لایحه اصلاحات قضایی توسط پارلمان اسرائیل تصویب شد که نقطه اوج دیگری برای نتانیاهو و ائتلاف راست افراطی او به شمار می‌رفت (البته این مصوبه درنهایت در ژانویه ۲۰۲۴ از سوی دادگاه عالی اسرائیل رد شد). نخست‌وزیر معتقد بود به‌زودی با انعقاد یک توافق صلح با عربستان سعودی، ثروتمندترین و مهم‌ترین کشور عربی، به‌عنوان بخشی از یک توافق سه‌گانه در قالب پیمان دفاعی بین آمریکا و عربستان، جایگاه خود را ارتقا خواهد داد و نتیجه پیروزی نهایی سیاست خارجی اسرائیل خواهد بود؛ اتحاد آمریکایی، عربی و اسرائیلی علیه ایران و نیروهای نیابتی آن در منطقه. برای نتانیاهو، این دستاوردی بزرگ بود که سبب محبوبیت او می‌شد. نخست‌وزیر آنقدر از خود مطمئن بود که در ۲۲ سپتامبر در جریان سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، نقشه‌ای از «خاورمیانه جدید» را نشان داد که اسرائیل در مرکز آن قرار داشت. این عبارت کنایه‌ای تعمدی به پرز فقید، رقیب پیشین نتانیاهو به شمار می‌رفت که مبدع اصطلاح خاورمیانه جدید پس از توافق اسلو به شمار می‌رود. او در سخنرانی خود اظهار داشت: «گمان می‌کنم ما در آستانه یک پیروزی چشمگیر هستیم؛ یک صلح تاریخی با عربستان سعودی.» او تصریح کرد فلسطینی‌ها هم برای اسرائیل و هم برای کل منطقه تبدیل به یک موضوع گذشته شده‌اند. نتانیاهو ادامه داد: «ما نباید به فلسطینی‌ها حق وتوی معاهدات صلح جدید را اعطا کنیم. آنها تنها دو درصد از جهان عرب را تشکیل می‌دهند.» اما دو هفته بعد، حماس حمله کرد و نقشه‌های نتانیاهو را درهم شکست.

پس از انفجار

نتانیاهو و حامیانش تلاش کرده‌اند تا خود را از سرزنش‌های مربوط به ۷ اکتبر مبرا کنند. آنها مدعی هستند نخست‌وزیر از سوی روسای امنیتی و اطلاعاتی که در آخرین لحظه هشدارهای لازم مبنی بر وقوع عملیات در غزه را صادر نکرده‌اند، گمراه شده‌اند (اگرچه حتی این هشدارها به‌عنوان نشانه‌هایی از یک حمله کوچک یا صرفا سروصدا تعبیر می‌شد). چند هفته پس از حمله، دفتر نتانیاهو در توییتر نوشت: «تحت هیچ شرایطی و در هیچ مرحله‌ای، به نخست‌وزیر نتانیاهو درباره اهداف جنگی حماس هشدار داده نشده بود، بلکه ارزیابی کل رده‌های امنیتی ازجمله رئیس اطلاعات نظامی و رئیس شین بت، این بود که در برابر حماس بازدارندگی ایجاد شده و این گروه به دنبال توافق است.» (او بعدا بابت این پست عذرخواهی کرد). اما هرچند بی‌کفایتی نظامی و اطلاعاتی تأسف‌آور به شمار می‌رود، اما نمی‌تواند نخست‌وزیر را تبرئه کند؛ آن هم نه‌تنها فقط به این دلیل که او به‌عنوان رئیس دولت مسئولیت نهایی آنچه را در اسرائیل رخ می‌دهد برعهده دارد. سیاست بی‌پروای او قبل از جنگ برای ایجاد تفرقه بین اسرائیلی‌ها، کشور را آسیب‌پذیر کرده و متحدان ایران را وسوسه کرد تا به جامعه‌ای درهم‌شکسته ضربه بزنند. به علاوه، تحقیر فلسطینی‌ها توسط نتانیاهو به رشد رادیکالیسم کمک کرد. تصادفی نیست که حماس نام عملیات خود را «طوفان الاقصی» گذاشت و این حملات را راهی برای محافظت از مسجدالاقصی در برابر تصرف یهودیان به تصویر کشید. حفاظت از این مکان مقدس مسلمانان به‌عنوان دلیلی برای حمله به اسرائیل و مواجهه با عواقب ناگزیر و ناگوار ضد حمله ارتش اسرائیل تلقی می‌شود.

مردم اسرائیل نتانیاهو را از مسئولیت ۷ اکتبر مبرا نکرده‌اند. محبوبیت حزب نخست‌وزیر و میزان محبوبیت خود او در نظرسنجی‌ها به‌شدت کاهش یافته اما دولت اکثریت پارلمانی را حفظ کرده است. تمایل مردم برای تغییر از نظرسنجی‌ها نیز فراتر رفته است. نظامی‌گری دوباره توسط احزاب مختلف مورد استقبال قرار گرفته است. تظاهرکنندگان ضد نتانیاهو علی‌رغم اعتراضات خود، به انجام وظایف خود در قالب نظامیان ذخیره پرداختند و تظاهرات ضد نتانیاهو، به جای دولت ناکارآمد اسرائیل، مسئولیت مراقبت از آوارگان شهرهای شمالی و جنوبی را برعهده گرفتند. بسیاری از اسرائیلی‌ها با کمک کمپین بن‌گویر برای تسهیل مقررات تملک اسلحه‌های کوچک شخصی، خود را به تفنگ و اسلحه‌های تهاجمی مسلح کرده‌اند. پس از دهه‌ها کاهش تدریجی، انتظار می‌رود بودجه دفاعی هم تقریبا ۵۰ درصد افزایش یابد.

البته این اقدامات اگرچه قابل درک هستند اما تغییر به شمار نرفته و فقط تسریع هستند. اسرائیل همچنان همان مسیری را دنبال می‌کند که نتانیاهو سال‌ها آن را هدایت کرده است. هویت این کشور اکنون کمتر لیبرال و برابری‌خواهانه و بیشتر قوم‌گرایانه و نظامی‌گرایانه است. شعار «متحد برای پیروزی» که در هر گوشه خیابان، اتوبوس‌های عمومی و کانال‌های تلویزیونی در اسرائیل دیده می‌شود، با هدف متحد کردن جامعه یهودی این کشور مطرح شده است. اقلیت عرب این کشور که بیشتر آنها از آتش‌بس سریع و تبادل زندانیان حمایت می‌کردند، بارها توسط پلیس از انجام اعتراضات عمومی منع شده‌اند. ده‌ها شهروند عرب به‌دلیل پست‌های خود در رسانه‌های اجتماعی که در آن با فلسطینی‌های غزه ابراز همبستگی شده بود، مورد پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند؛ حتی اگر این پست‌ها از حملات ۷ اکتبر حمایت نکرده باشند. در همین حال بسیاری از یهودیان لیبرال اسرائیلی احساس می‌کنند که از سوی همتایان غربی که از نظر آنها در کنار حماس قرار گرفته‌اند، به آنها خیانت شده است. آنها درحال تجدیدنظر در تهدیدات قبل از جنگ خود برای مهاجرت از اسرائیل زیر یوغ استبداد مذهبی نتانیاهو هستند؛ شرکت‌های املاک و مستغلات اسرائیلی نیز درحال پیش‌بینی موج جدیدی از مهاجران یهودی هستند که به دنبال فرار از یهودی‌ستیزی فزاینده موجود در ورای مرزها، به اسرائیل مهاجرت خواهند کرد. درست مانند دوران قبل از جنگ، تقریبا هیچ یهودی اسرائیلی به این فکر نمی‌کند که چگونه مناقشه فلسطین می‌تواند به‌طور مسالمت‌آمیز حل شود. چپ اسرائیلی که به‌طور سنتی به صلح علاقه‌مند بود، اکنون تقریبا منقرض شده است. به‌نظر می‌رسد احزاب میانه‌روی گانتز و لاپید که نسبت به دوران خوب پیش از نتانیاهو حس نوستالژیک دارند، نسبت به جامعه جدید نظامی‌گرا احساس راحتی دارند و تمایلی ندارند تا محبوبیت خود را با تایید مذاکرات زمین در برابر صلح به خطر بیندازند. جناح راست نیز بیش از هر زمان دیگری با فلسطینیان دشمنی دارد. نتانیاهو تشکیلات خودگردان را با حماس مترادف دانسته و تا زمان نگارش این مقاله، پیشنهادهای آمریکا برای تبدیل این گروه به حاکم پس از جنگ غزه را رد کرده است؛ زیرا می‌داند چنین تصمیمی راه‌حل تشکیل ۲ دولتی را احیا خواهد کرد. دوستان راست افراطی نخست‌وزیر می‌خواهند غزه را خالی از سکنه کرده و فلسطینیان ساکن آن را به کشورهای دیگر تبعید کنند و نکبه دومی را ایجاد کنند که نتیجه آن خالی شدن زمین‌ها برای ساخت شهرک‌های جدید باشد. برای تحقق این رویا، بن‌گویر و اسموتریچ از نتانیاهو خواسته‌اند هرگونه بحث درباره ترتیبات پساجنگ در غزه را که نتیجه آن مسئولیت فلسطینی‌ها در این سرزمین باشد، رد کند. آنها همچنین از دولت خواسته‌اند از مذاکره بیشتر برای آزادی گروگان‌های اسرائیلی خودداری کند. این دو همچنین تضمین کرده‌اند اسرائیل هیچ اقدامی برای توقف حملات جدید شهرک‌نشینان یهودی علیه ساکنان عرب کرانه باختری انجام نخواهد داد.

البته اگر گذشته را چراغ راه خود قرار دهیم، اسرائیل کاملا هم ناامید نیست. تاریخ نشان می‌دهد احتمال بازگشت ترقی‌گرایی وجود دارد و محافظه‌کاران ممکن است نفوذ خود را از دست دهند. پس از حملات بزرگ قبلی افکار عمومی اسرائیل ابتدا به سمت راست تغییر جهت داده اما سپس دوباره مسیر خود را تغییر داده و مصالحه ارضی را در ازای صلح پذیرفته است. جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ درنهایت به صلح با مصر انجامید. انتفاضه اول که در سال ۱۹۸۷ آغاز شده، منجر به توافق اسلو و صلح با اردن شد. انتفاضه دوم هم که در سال ۲۰۰۰ رخ داد، با خروج یک‌جانبه از غزه پایان یافت. اما احتمال تکرار این پویایی کم است، هیچ گروه یا رهبر فلسطینی مانند مصر و رئیس جمهور آن پس از سال ۱۹۷۳ مورد قبول اسرائیل نیست. حماس متعهد به نابودی اسرائیل بوده و تشکیلات خودگردان هم ضعیف است. اسرائیل نیز ضعیف است؛ وحدت زمان جنگ آن درحال شکسته شدن است و این احتمال وجود دارد که درصورت کاسته شدن از شدت جنگ، اسرائیل بیشتر متفرق شود. مخالفان نتانیاهو امیدوار هستند با موافقت طرفداران ناامید او امسال انتخابات زودهنگام برگزار کنند. نتانیاهو هم در مقابل احساس ترس کرده و جایگاه خود را محکم‌تر خواهد چسبید. در ژانویه، بستگان گروگان‌ها به‌زور وارد یک جلسه پارلمانی شدند تا از دولت بخواهند اعضای خانواده آنها را آزاد کند، اتفاقی که بخشی از نبرد بین اسرائیلی‌ها بر سر اولویت شکست حماس یا توافق با این گروه برای آزادی گروگان‌ها به شمار می‌رود. شاید تنها ایده‌ای که روی آن وحدت وجود دارد، مخالفت با توافق زمین در برابر صلح باشد. پس از ۷ اکتبر اکثر اسرائیلی‌های یهودی موافق هستند هرگونه واگذاری بیشتر اراضی، سکوی پرتابی را برای ستیزه‌جویان فراهم خواهد کرد تا کشتار بعدی را انجام دهند.

بنابراین درنهایت آینده اسرائیل ممکن است بسیار شبیه به تاریخ اخیر آن باشد. با یا بدون نتانیاهو، «مدیریت درگیری» و «چمن‌زنی» سیاست‌های دولتی باقی خواهد ماند؛ سیاست‌هایی که به معنای اشغال، شهرک‌سازی و آوارگی بیشتر است. این راهبرد ممکن است کم‌خطرترین گزینه به‌نظر برسد؛ حداقل برای مردم اسرائیل که از وحشت ۷ اکتبر آسیب دیده‌اند و نسبت به پیشنهادهای جدید صلح گوش شنوایی ندارند، اما این اتفاق فقط منجر به فاجعه بیشتر خواهد شد. اسرائیلی‌ها اگر فلسطینی‌ها را نادیده بگیرند آرمان‌ها، روایات و حتی حضور آنها را رد کنند، نمی‌توانند انتظار ثبات داشته باشند. این درسی است که اسرائیل باید از هشدار دیرینه دایان فرا بگیرد. اسرائیل باید با فلسطینی‌ها ارتباط برقرار کند؛ البته اگر از نظر آنها همزیستی قابل ادامه و محترمانه است.

بحرانِ آموزش و پرورش ۸

تربیت حق‌محور

سیدسعید لواسانی
استاد دانشگاه

تربیت هویتی با حق و تربیت حق‌محور پیوند دارد و مقدمه ضروری آن این است که جامعه هدف آموزش‌وپرورش خود را با حق عجین ببینند، یعنی حق داشته باشند در امور مربوط به خود و مدرسه مشارکت داشته باشند؛ حق داشته باشند سخن بگویند؛ حق داشته باشند دیده شوند؛ حق داشته باشند سوال کنند؛ حق داشته باشند اعتراض کنند؛ حق داشته باشند عضوی از مجموعه‌ای باشد همانند گروه نشریه دیواری مدرسه یا گروه سرود یا کمک نظافت یا کمک معلم. خلاصه حق داشتن را تمرین کنند.

هدف این حق، حق حضور آنان در زیست جمعی است. کودک در مدرسه و دبستان. و البته جدیدا در مهدکودک و پیش دبستانی. است که از خانه جدا می‌شود و جز محیط خصوصی و خانوادگی، بودن با همسالان خود را در محیطی عمومی تجربه می‌کند. این زمان دقیقا زمان شکل‌گیری شخصیت و شکوفایی استعدادهای او است. بنابراین در چنین وضعیتی به اجتماع و قلمرو عمومی پا می‌گذارد و قوانین و مقررات و تزاحم‌ها و درگیری‌ها و محبت‌ها و دوستی‌ها و خلاصه آنچه لازمه زیست اجتماعی و سیاسی و حضور در جامعه و مدینه است، تجربه می‌کند. کودک در این دوره مفاهیمی چون مالکیت یا ریاست یا خدمت و به خدمت‌گرفتن و عدالت و محدودیت و رهاشدنی و امثال آن را در تجربه زیستی خود تجربه می‌کند. بنابراین او با امر سیاسی و امر عمومی آشنا می‌شود. ضمن اینکه نباید حریم خصوصی و خانوادگی او مخدوش شود، زیرا در این صورت امنیت روانی وی مخدوش می‌شود و تربیت اثر لازم را نخواهد داشت؛ لازم است او با قلمرو سیاسی و حیطه اجتماعی در تجربه زیستی خود، یعنی عمل در موقعیت نه در لابه‌لای کتاب‌های درسی، آشنایی عینی و عملی پیدا کند. او باید عدالت عملی، راستی و صداقت عملی، همکاری عملی، قانون‌مداری عملی و هر آنچه را بر او قابل تعلیم و تربیت است، به‌صورت عملی فراگیرد. از سوی دیگر درک کند ستم و فریب و دروغ‌گویی و قانون‌گریزی و بی‌هویتی و بطالت و بطلان‌گرایی و امثال آنها نارواست. اگر چنین شود، این علم که در کودکی آموخته است همواره با او خواهد بود و جامعه را اینچنین بیمه می‌کند. جامع این مفاهیم «حق» نام دارد که نمود عینی آن در دو حوزه «حکمت» و «عدالت» تجلی و سریان دارد. بنابراین هدف تربیت، باید تربیت بر مدار حق و حکمت و عدالت باشد، به‌گونه‌ای که فرد ایرانی از کودکی حق خود را بشناسد و درعین حال بداند که در دایره حق باید حرکت کند، پس باید حق دیگران را هم به رسمیت بشناسد و حق خود را همراه با مسئولیت بداند و تصور نکند که حق برای او مطلق است، بلکه محدودیت‌های حق داشتن خود را هم در روند زندگی جمعی در مدرسه پیدا کند و این‌گونه با زیست سیاسی و اجتماعی آشنا شود و هنجار یابد. لذا محور همه این امور یعنی آنچه به زیست سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد، حق است.

منظور ما از حق، مفهوم آن نیست، بلکه حقیقت عینی حق در سیاست و اجتماع است. برای مثال نباید سیاست با فریب و دروغ عجین باشد، بلکه پایه سیاست بر حق و راستی است تا اعتماد و اطمینان مردم و مشارکت عمومی را جلب کند و دولت و حاکمیت اقتدار خود را از قدرت مردم بگیرد. این امر نیازمند آموزش از دوران کودکی و تمرین و پیاده‌سازی در جان و عمل کودک تا جوانی است. البته در این امر، سنین کودکی و نوجوانی از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا تربیت و تعلیم امری گام‌به‌گام است و باید طی سالیان متمادی به‌صورت مستمر در جان دانش‌آموز بنشیند. پس باید با مفهوم و حقیقت حق آشنا شوند، آن هم نه به‌صورت انتزاعی، بلکه در عمل و در موقعیت عملی.

یکی از راههای تحقق آن، به رسمیت شناختن حق او و در حضور جمعی در امور مدرسه و هر آنچه مربوط به خود اوست، تا در این امر زندگی جمعی و زیست اجتماعی و سیاسی و قانون‌مداری، عدالت، راست‌گویی، همکاری و تعاون، دوستی و محبت و احسان و ایثار و هویت جمعی و امثال آن را آموزش ببیند و تمرین کند که «کار نیکوکردن از پرکردن است»

متاسفانه ما اگر به کارهای فرهنگی دست می‌زنیم، به لباس و ظواهر فرهنگی اهمیت می‌دهیم که در واقع اهمیتی ندارند. اما باید به محتوا و سیرت فرهنگی توجه داشت و فرهنگ را به جان و عمل داوطلبانه مخاطب کودک خود تبدیل کرد که حقیقت آن هویت و بروز و ظهور هویت فردی و جمعی است و حضور در عالمی است که ناچار باید به آن وارد شود، عالمی که محور آن حق است و خیر آدمی در تطابق با حق.

در وهله نخست این جهان برای او ناآشنا و نامأنوس است و مدرسه و معلم موظف هستند که این جهان را برای او مأنوس کنند. اگر بناست که آینده به او تعلق داشته باشد و بار مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور بر دوش آنان باشد باید این دوش تقویت شود و این امر در کودکی میسر است که استعدادهای بروز و ظهور پیدا می‌کنند. این‌گونه روند تکاملی او طبیعی طی می‌شود. در این راستا او باید با آزادی نیز مشیء کند و آزادی و آزادگی را تمرین کند. آزادی اندیشه، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی، آزادی اظهارنظر، آزادی مطالبه، حق دفاع مشروع و از همه مهم‌تر آزادی معنوی.

پیش از این هم گفتیم که اهداف انقلاب اسلامی به یکباره تحقق نمی‌یابد و باید در روندی مستمر و در تربیت نسل‌های متمادی به آن برسیم و لازمه آن حق‌مداری و آزادی است که از کودکی باید به آنان انتقال یابد و در عمل آنان پیاده شود. کودک باید وارد جهانی شود که ناچار از آن است و چه بهتر که با آمادگی پیشین وارد آن شود. این‌گونه ما نسل انقلابی تراز انقلابی اسلامی را تربیت می‌کنیم. این یعنی آموزش و تقویت عقل عملی و حکمت عملی در سنین کودکی تا جوانی. اما مشکل آنجاست که نظام آموزش‌وپرورش با این مسائل بیگانه است و به این دلیل درگیر صورت شده و از سیرت فاصله گرفته است. حکمت و عدالت و حق و هویت حق‌محورانه در آن جایی ندارد. کل سند تحول آموزش‌وپرورش را ببینیم، چه نشان بارزی از هویت و حکمت و عدالت و حق و عقل عملی و عمل فضیلتی می‌بینیم؟

مشکل وقتی مضاعف می‌شود که متولیان امور اعم از دولت و آموزش‌وپرورش قیافه انقلابی می‌گیرد، یعنی صورت آن انقلابی است اما سیرتش تهی از آن است. در این صورت خود را نماینده انقلاب اسلامی در حوزه تربیت و تعلیم می‌پندارد درحالی‌که در محافظه‌کاری خیالبافانه غرق است. زیرا در این حالت کمتر حاضر می‌شود حرف گوش دهد و کارهای خود را مصداق کار انقلابی می‌پندارد و مخالفت با خود و کارهای خود را نوعی مقابله با انقلاب می‌داند. بنابراین ما در وضعیت بغرنجی قرار می‌گیریم. زیرا از سویی نظام آموزش‌وپرورش شدیدا انعطاف‌ناپذیر و صعب و سخت است و از سوی دیگر خود را انقلابی و اسلامی می‌داند که لازمه آن تحرک و تحول است و این تناقض کار را مشکل‌تر می‌کند و تربیت حق‌مدارانه به محاق می‌رود، ضمن آنکه نظام تربیتی و آموزشی تناسبی با تربیت نیروهای آینده‌ساز نخواهد داشت و بحران را مضاعف می‌کند.

ادامه دارد

فرهیختگان
سازمان آگهی‌های روزنامه
تلفن وفکس:
(۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵
ایمیل: a۶۶۳۴۸۰۱۸@gmail.com
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

کانون تبلیغاتی
سپهرجوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹
مجری انحصاری
تبلیغات محیطی
دانشگاه آزاد اسلامی

آگهی مزایده عمومی
شماره ۴۳-۲-۱۴۰۲
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم‌وتحقیقات در نظر دارد برای تخصیص مکان جهت استقرار دستگاه‌های فروش اتوماتیک نوشیدنی (وندینگ) به تعداد ۱۰ دستگاه را از طریق مزایده عمومی به واجدین شرایط واگذار نماید. از اشخاص حقیقی یا حقوقی دعوت به عمل می‌آید از تاریخ درج این آگهی به مدت ۱۰ روز کاری با ارائه فیش واریزی به مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال (غیر قابل استرداد) به شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۸۲۳۰۰۸ (شماره شبا IR۲۴۰۱۹۰۰۰۰۰۰۰۰۱۱۵۸۶۰۸۲۳۰۰۸) با شناسه واریز ۴۱۹۲۰۲۰۰۰۰۰۰۰۰۲۵۳ نزد بانک صادرات به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم‌وتحقیقات به همراه معرفی‌نامه کتبی (برای اشخاص حقوقی) و کارت شناسایی معتبر برای خرید (دریافت) اسناد مزایده در ساعات اداری به نشانی: تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری شمال- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم‌وتحقیقات- ساختمان بلوک یک آموزشی- طبقه ششم- اتاق ۶۰۱ (تلفن تماس: ۴۴۸۶۷۶۰۶ داخلی ۳۰۰۸) مراجعه نمایند.
مهلت دریافت اسناد و همچنین تحویل پاکت‌های اسناد مزایده تا پایان وقت اداری (ساعت: ۱۴:۵۰) روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ می‌باشد.
هزینه درج آگهی در روزنامه‌ها به عهده برنده مزایده می‌باشد.
مزایده‌گذار در رد یا قبول پیشنهادات دارای اختیار تام می‌باشد.
تاریخ درج آگهی در روزنامه‌ها روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۸ می‌باشد.

صدای نخبگان، نگاه جوانان
WWW.FDN.IR
روزنامه فرهیختگان
farhikhteganonline
FARHIKHTEGAN

نوبت اول
شرکت ملی گاز ایران
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی
آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای یکپارچه
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی پالایشگاه سوم در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل به‌صورت برگزاری مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تامین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۲۰۹۶۴۳۳۰۰۰۰۸۱
شماره مناقصه و تقاضا	تقاضای ۰۲۰۰۰۹۵ مناقصه شماره R۳NI ۰۲/۰۱۰
موضوع مناقصه/ شرح مختصر اقلام درخواستی	به‌روزرسانی نرم‌افزار IFS پالایشگاه سوم
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار	۴/۸۵۵/۵۹۳/۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به‌صورت یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین‌نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/ت۵۰۶۵۹ ه مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران و مطابق شرایط مندرج در سامانه ستاد می‌باشد که می‌بایست قبل از تاریخ گشایش پاکت‌ها به‌صورت فیزیکی تسلیم خریدار شود و در سامانه نیز بارگذاری گردد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۹۷/۱۱۱/۸۶۰/۰۰۰ ریال
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی اسناد و سایر پاکت‌های مناقصه در سامانه ستاد	۵ روز پس از درج نوبت دوم آگهی در صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد ایران می‌باشد.
آخرین مهلت بارگذاری و ارسال مستندات ارزیابی کیفی، فنی، مالی و سایر اسناد مناقصه (رزومه) در سامانه ستاد	ظرف مدت ۱۴ روز پس از انقضای مهلت دریافت اسناد می‌باشد.
آدرس مناقصه‌گذار	استان بوشهر- شهرستان عسلویه- شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی- پالایشگاه سوم- اداره تدارکات کالا- واحد خرید

بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می‌پذیرد و به پیشنهادهای خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه‌گران بایستی نسبت به ثبت‌نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضای الکترونیکی اقدام نمایند.
روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی -شماره شناسه۱۶۶۷۰۹۹

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب راضیه لکزا فرانی فرزند علی‌اکبر با کد ملی ۲۱۲۲۷۹۶۹۱۱ متولد گرگان صادره از دانشگاه آزاد اسلامی گرگان در مقطع کارشناسی رشته راهنمایی و مشاوره مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به نشانی گرگان–بزرگراه شهید کلانتری خیابان دانشگاه مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان اداره امور دانش‌آموختگان ارسال نماید.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید سواری مدل ۸۴ به رنگ سفید شیری روغنی به شماره موتور ۰۱۱۳۷۵۱۰ و به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۵۱۶۶۳۷ و به شماره پلاک ۲۴–۲۴۶ ب ۵۷ به نام عبدالباری خضیری فرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری سایپا ۱۳۱ مدل ۹۵ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور M۱۳/۵۷۷۱۷۱۶ و به شماره شاسی NAS ۴۱۱۱۰۰ G ۳۵۷۹۵۸۸ و به شماره پلاک ۱۴–۴۴۴ ن ۶۵ به نام عبدالحسین کعبی عمیری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مدرک موقت روژین مرادی فرزند میرزامراد دارای شناسنامه به شماره ۰۵۹۰۳۹۲۱۷۴ صادره ساوه رشته کاردانی امور اداری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به آدرس: استان مرکزی- ساوه-کیلومتر ۴ جاده نورعلیبیک- شهرک دانشگاهی خاتم‌الأنبیاء(ص) دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به صندوق پستی ۳۹۱۸۷-۳۶۶ ارسال نماید.

برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۸۷ به رنگ سفید روغنی دوگانه‌سوز به شماره موتور ۲۳۰۹۲۹۳ و به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۷۷۰۴۷۹۸ و به شماره پلاک ۱۴–۳۸۸ م ۶۷ به نام روح‌الله آغر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.